جایگاه و شروط بیّنه در اثبات هلال

شاگرد: ظاهر فرمایش شما در «خمسین» که فرمودید برای مدیریت امتثال است، این است که در طول اختلاف فعلی است. یعنی ولو در سماء، علت نباشد، اگر اختلافی نبود، همان شهادت بیّنه هم کفایت میکند. خب در مدیریت امتثال حکیمانهتر این نیست که اختلاف فعلی نگاه شود؟ یا اینکه مظنه اختلاف بودن، نگاه شود؟ یعنی درجایی‌که در سماء، علت نیست، دو نفر اخبار میکنند. فعلاً هم کسی حکمی نکرده است. ولی ممکن است که حاکم فردا بگوید که اینجا موضع تهمت بوده است.

استاد: این نکته خوبی است. جلوتر هم صحبت شد. تکرار اینها خیلی مهم است. اگر حکیمانه نگاه کنیم و بگوییم درجایی‌که مظنه اختلاف است کاری بکنم که مظنه نباشد، خب اینکه معلوم است فی حد نفسه قضیه خوبی است. اما همین قضیه‌ای که خوب است، در تقنین و ضوابط حقوقی با چیزهای دیگری تصادم دارد. به محض اینکه به همین قاعده بیّنه -که چقدر کار از آن برمیآید و در سراسر فقه جاری است- قید بزنید و بگویید بیّنه درجایی‌که مظنه اختلاف است، نمیآید. در اینجا چه کار کردید؟ به تعبیری من یک قاعده مهم فقهی را سوراخ کرده‌اید. تمام شد! یک قیدی به آن میزنید که بعد از آن باید ببینیم مظنه اختلاف کجا است! هیچ ضابطه‌ای هم ندارد.

میگوییم وقتی هوا صاف است، مظنه اختلاف هست؟ میگوییم بله، هست. پس بیّنه کنار میرود. یعنی ما یک قاعده مهم فقهی را که در دست فقیه است و در همه جای فقه جاری است، به قید مظنه اختلاف که یک امر شناور و مبهمی است، از دست او میگیریم. این خودش خلاف حکمت است. یعنی فی حد نفسه درست است که باید درجایی‌که مظنه اختلاف است جلوگیری کنیم، اما جلوگیری کردن، قید زدن به قاعده نیست. راه جلوگیری کردن این است که میگوییم قاعده بیّنه، ثابت و بستر کار است؛ هر وقت قرار شد مراجعه کنیم آن ثابت است و در بستر قرار دارد. خب پس درجایی‌که مظنه اختلاف است چه میشود؟ میگوییم ما از قاعده دست برنمیداریم؛ اگر اختلاف بالفعل شد حاکم شرع به دلیلی که شارع، آن –خمسین- را در طول بیّنه قرار داده مراجعه میکند.

ببینید در اینجا نه قاعده سوراخ شد و همچنین در طول قاعده اصلی شارع ادله‌ای هست. پس مظنه اختلاف که میتوانست یک قاعده را از دست ما بگیرد، در اینجا کنار گذاشتیم. ولو فی حد نفسه اینکه به اصل مظنه اختلاف اقدام بکنیم حکیمانه است، ولی در اینجا در تعارض است. با اینکه اگر بخواهم به مظنه اختلاف ترتیب اثر بدهم، باید از یک قاعده ساریه نافعیه در جای خودش، دست بردارم.

حال لازمه فرمایش ایشان این است: هوا صاف است، اگر مردم بیایند مظنه اختلاف هست؟ بله هست. خب مردم نرفتند ببینند، اما دو نفر زدند حاکم آمده‌اند و شهادت داده‌اند، در اینجا حاکم حکم نکند؟ یا اگر حکم کرد بگوییم خلاف شرع است؟ چرا؟ چون شارع فرموده وقتی مظنه اختلاف است و آن هم وقتی است که هوا صاف است، قول دو شاهد عادل فایده‌ای ندارد. ببینید در اینجا قاعده را خراب کردید.

شاگرد: در همین مثال اگر دو نفر شهادت دادند و حاکم هم بدون اینکه از بقیه استعلام کند حکم کرد، درحالیکه بسترش هست که دو نفر دیگری بیایند و بگویند که ما در آن جا بودیم اما ندیدیم. یعنی بیشتر به این میخورد که در خصوص این مورد، پایه را بر همان برش پنجاه نفری شارع بگذاریم، و بینه را در طول آن بگذاریم، تا این مشکل پیش نیاید.

34:21

استاد: غیر از اصل بحث آن، واضحترین امر در این فرمایش شما، سیره مستمره مسلمین بر خلاف آن است. قبلاً هم عرض کردم. در تاریخ فقه شیعی یک جا یک نفر بیاوری که وقتی هوا صاف است منتظر بوده باشد تا پنجاه نفر جمع شوند! نوعاً در تابستان هوا صاف است. این همه ماه مبارک در تابستان قرار گرفته و هوا هم صاف بوده، بگوییم متشرعه میگفتند پنجاه نفر میخواهد! چون مظنه اختلاف است و هوا هم صاف است لذا باید صبر کنیم تا پنجاه نفر بشوند. این را کجا داریم؟! غیر از همین روایت که فقط قول امام علیه‌السلام است که فرمودهاند پنجاه نفر میخواهد، یک نقلی باشد که متشرعه هم صبر کرده باشد؛ از همین سیره مستمره کشف میکنیم که مفاد این روایت به این صورت نیست که بینه ای که در فقه به این قوت است را کنار بگذارد! خیلی زور میخواهد که یک روایتی از جهت خارجی آن را کنار بگذارد. آن هم با محل ابتلا بودن زیادش که همیشه هوا صاف است،بگوییم باید پنجاه نفر باشند. اتفاقا بر طبق آن عمل نیست. در بین فقها هم بر طبق آن عمل نشده است، چه برسد به عمل خارجی.

یعنی از زور اول تنها مرحوم شیخ فتوا دادهاند اما با آن معیت نشده است. وقتی هوا صاف است الآن مشهور عمل به بینه است؟ یا مشهور عمل به خمسین است؟ در طول تاریخ فقه نگاه کنید و ببینید چند نفر هستند که به این روایت عمل کردهاند. تنها مرحوم شیخ بودند. علاوه که مرحوم شیخ در مقام جمع بودند. غیر از مرحوم شیخ شاید یکی دیگر از شاگردان ایشان هم بودند.

شاگرد: در غیر مقام جمع در مبسوط فتوا هم دادهاند.

استاد: آن هم در مقام جمع است ولی دلیل را نیاوردهاند. در تهذیب دو روایت را میآورند و میخواهند جمع کنند.

شاگرد: در مقام جمع یعنی کسی نگوید روایات آنها با هم سازگاری ندارد، بلکه این احتمال هم میرود. مقام جمع به این معنا است.

استاد: در «خلاف» که این را نفرمودند. در آن جا محکم آن طرفی بودند. نسبت به «مبسوط» هم میگوییم که متشرعه این عمل را گرفتهاند یا نگرفته اند؟ نگرفتهاند.

شاگرد۲: اگر بگوینن برای اثبات روز، پنجاه شاهد میخواهد، خب یک جا هست به نحوی است که حتی اگر دو نفر هم ببینند ولو به نحو شهادت تقدیری میگوینن اینجا بهگونهای است که به قدری واضح است که کسی اختلاف نمیکند. آن پنجاه نفر از باب شهادت تقدیری حاصل است. بله، یک جاهایی که محل اختلاف میشود میگوییم حالا پنجاه نفر سریع بگوینن. چرا در تاریخ فقه جایی را ندیدم که توقف کنند؟ چون نوع مواردش به این صورت است که اگر علتی وجود نداشته باشد، آن را میدیدند و مثل روز می شده. یک شهادت تقدیری داده می شده.

استاد: تفاوت عرض من با شما در این است: نزد حاکم شارع دو شاهد عادل شهادت دادند، ما شک داریم اگر مردم بروند میبینند یا نه. اگر حاکم شرع به ثبوت هلال حکم کرد، حکم او مشروع است یا نه؟ به فرمایش شما نه.

شاگرد: طبق این روایت نه.

استاد: طبق روایت که نه، طبق تحلیل شما از روایت. طبق تحلیل شما از روایت، مشروع نیست. اما طبق تحلیل من از روایت، مشروع است. ببینید این قدر تفاوت میکند. آن چیزی که من در مباحثه زیاد عرض میکنم این است: گاهی در کلاس فقه، برای تدوین فقه و صاحبهمند کردن آن، چیزهایی را وارد میکنیم که در اصل منابع نیست؛ این بعداً در مقام صدور نهائی حکم، مضیقه میآورد.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 11:57:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 11:59:36 توسط ... .